

به نام اهورا مزدا

زبان ایرانی کهن

a	i	u	ka	ku	xa	ga	gu	ča
ja	ji	da	di	du	ta	tu	θa	ça
na	nu	pa	fa	ba	ma	mi	mu	ya
ra	ru	la	va	vi	sa	ša	za	ha

از زبانهاک ایرانی کهن به دو زبان فارسی باستان و اوستائی به وسیله مدارك کتبی آشنائی داریم:

فارسی باستان : این زبان که فرس قدیم و فرس هخامنشی نیز خوانده شده ، زبان رسمی آریاییان در دوره هخامنشیان بود . و آن با سنسکریت و اوستایی خویشاوندک نزدیک دارد .

مهمترین مدارکی که از زبان فارسی باستان در دست است ، کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی است که قدیم ترین آنها متعلق به « اریارمنه » پدر جد داریوش بزرگ (حدود ۶۱۰ - ۵۸۰ قبل از میلاد) [یعنی دوهزار و شش صد و هفده سال قبل از امروز] و تازه ترین آنها از ارد شیر سوم (۳۵۸ - ۳۳۸ ق. م.) است . مهمترین و بزرگترین اثر از زبان فارسی باستان کتیبه بغستان (بیستون) است که بامر داریوش برصخره بیستون (سرراه همدان بکرمانشاه) کنده شده .

این کتیبه ها بخط میخی نوشته شده وازمجموع آنها قریب ۵۰۰ لغت بزبان فارسی باستان استخراج می شود .

زبان اوستائی:

زبان یکی از نواحی شرقی ایران بوده است، ولی به درستی معلوم نیست کدام ناحیه، و نیز روشن نیست که این زبان در چه زمان از رواج افتاده. تنها اثری که از این زبان در دست است اوستا کتاب مقدس زرتشتیان است. سرودهای خود زرتشت گائاه‌ها که کهنترین قسمت اوستاست حاکی از لهجه قدیمتر از این زبان است. کمترین زمانی که برای پیدایش زرتشت میتوان قرار داد قرن ششم قبل از میلاد است. بنابراین زبان گائاه‌ها تازه تر از این زمان نیست ولی میتواند بسیار قدیمتر باشد.

اوستا به خطی نوشته شده که به خط اوستائی مشهور است و ظاهراً در اواخر دوره ساسانی در حدود قرن ششم میلادی. به همین منظور از روی خط پهلوی اختراع گردیده و به خلاف خط پهلوی خطی روشن و ساده و وافی به مقصود است.

اوستا کتاب دینی - تاریخی زرتشتیان در یک زمان نوشته نشده، بلکه چنانکه از چگونگی زبان و مضمون قسمتهای مختلفش پیداست در دوره‌های مختلف انشاء گردیده است. کتاب اوستا به مرور زمان توسط موبدان مختلف گردآوری و تهیه شده است و مرجع اصلی دینی زرتشتیان گائاه‌ها است.

از زبانهای کهن دیگر اثر مستقلی هنوز به دست نیفتاده، ولی از وجود بعضی از آنها به وسیله کلماتی که در زبانهای دیگر به جا مانده و یا ذکر کرده اند و یا به وسیله صورت میانه این زبانها، آگاهییم.

از این جمله یکی زبان مادک کهن ایران است که زبان شاهان سلسله ماد و مردم مغرب و مرکز ایران بوده است. در کتیبه های شاهان آشور از مردم ماد نام برده شده. کلماتی از این زبان در زبانهای یونانی و لاتینی باقی مانده، ولی ماخذ عمده اطلاع ما از این زبان کلمات و عباراتی است که در کتیبه های شاهان هخامنشی که جانشین شاهان مادک بودند به جا مانده است.

دیگر زبانهای سفدک و خوارزمی و سکائی و پارتی است که از صورت میانه آنها مدارک کتبی در دست است و همه به نواحی شرقی فلات ایران تعلق دارند. در کتیبه های داریوش بزرگ نام شهرهایی که این زبانها در آنها رایج بوده یاد شده: سفدک، خوارزم، سکا و پارت. همچنین از شهرهای دیگر چون هرات و رخج و بلخ نام برده شده که زبان جداگانه داشته اند. در ماخذ دیگر نیز به نام زبانهای بلخی و رخجی و هروکی و مروزی و سگزی و کرمانی برمیخوریم که به تدریج از میان رفته اند.

زبانهای ایرانی کهن با زبانهای کهن هندوستان به خصوص زبانی که در سرودهای ودا، که قدیمترین اثر زبانهای آریائی است، به کاررفته نزدیکی و شباهت بسیار دارند. غالب افعال و پیشوندها و پسوندها و لغات اصولاً یکی است، اما افعال و کلماتی نیز هست که مخصوص یکی از دودسته است، مانند گفتن و سال و برف که تنها در زبانهای ایرانی دیده میشود. برای دریافتن شباهت اساسی این زبانها میتوان به ده عدد اول زبان سانسکریت و اوستائی توجه نمود:

در اصوات و قواعد صرفی نیز اصولا زبانهای کهن هند و ایرانی مشترک اند، ولی چنانکه از مقایسه ده عدد اول نیز برمیآید بعضی تفاوتهاک اصلی در اصوات میان دو زبان وجود دارد که میتوان آنها را به عنوان میزان تشخیص به کار برد.

زبان ایرانی میانه

زبانهای میانه، فاصل بین زبانهای کهن و زبانهای کنونی ایران اند. دشوار است بگوئیم زبانهای میانه از چه تاریخی آغاز میشود. اگر در نظریاورییم که سیر و تحول زبان از صورتی به صورتی دیگر تدریجی است، این نکته نیز به دست میآید که تصور حد قاطعی میان زبانهای کهن و میانه و کنونی همیشه ممکن نیست.

میزان تشخیص زبانهای میانه اصولا یکی تفاوت آنها نسبت به صورت قدیمترین زبانها عموما ساده تر بودن ، و دیگر متروک بودن آنهاست. اما ممکن است بعضی از زبانهای رایج در تحول محافظهکارتر از بعضی زبانهای متروک باشند . چنانکه پشتو و آسی از پارتی و فارسی میانه محافظه کارترند .

از کتیبه های شاهان اخیر هخامنشی میتوان دریافت که زبان فارسی باستان از همان ایام رو به سادگی میرفته و اشتباهات دستورک این کتیبه ها ظاهرا حاکی از این است که رعایت این قواعد از رواج افتاده بوده است. بنابراین میتوان مقدمه ظهور فارسی میانه را به اواخر دوره هخامنشی منسوب داشت حدود قرن چهارم پیش از میلاد .

اطلاع ما از زبانهای ایرانی میانه با کشفیاتی که از اوایل این قرن در آسیای مرکزی و چین حاصل شد افزوده گردید و چند زبان میانه که قبلا از آنها آگاه نبودیم به دست آمد. فعلا از زبانهای میانه، فارسی میانه پهلوک، زبان ساسانیان و زبان پارتی زبان اشکانیان و زبان سفدک و زبان سکائی ختتی و زبان خوارزمی شناخته شده. قطعات کوچکی نیز به خطی مشتق از خط یونانی به دست افتاده که ظاهرا هپتالی و از زبانهای ایرانی است. از این گذشته کلمات بسیاری، از زبانهای پهلوک و پارتی که در دوره های ساسانی و اشکانی وارد زبان ارمنی شده از مآخذ عمده برای تحقیق زبانهای میانه ایران به شمار میرود.

زبانهای ایرانی را معمولا میتوان بر حسب شباهت صوتی و دستورک و لغوی آنها به دو دسته عمده تقسیم کرد: دسته غربی و دسته شرقی.

زبانهای فارسی باستان و مادک و فارسی میانه پهلوک و پارتی و فارسی کنونی به دسته غربی تعلق دارند. زبانهای سفدک و سکائی و خوارزمی و آسی اوستی به دسته شرقی متعلق اند. زبان اوستائی از جهاتی به زبانهای دسته

غربی و از جهاتی به زبانهای دسته شرقی شبیه است، از اینرو منسوب داشتن آن به یکی از این دو دسته آسان نیست. از لحاظ موطن از زبانهای شرق ایران است.

این تقسیم بندک در زبانها و لهجه های امروز ایران نیز صادق است، چنانکه پارسی و کردک و لری و بلوچی و لهجه های سواحل جنوبی خزر و لهجه های مرکز و جنوبی ایران همه به دسته غربی تعلق دارند ولی پشتو زبان محلی افغانستان و یغنوبی بازمانده سفدک و لهجه های ایرانی فلات پامیر و آسی که مردم آن از مشرق به قفقاز کوچیده اند به دسته شرقی متعلق اند. لهجه های کافرک افغانستان دنباله زبانی هستند که شاید حد فاصل میان زبانهای هندک و ایرانی بوده است، و از این جهت با هر دو دسته وجوه مشترکی دارد.

در زبانهای میانه به طور کلی میتوان گفت که دستور زبان ساده تر شده و تصریف اسامی و صفات و ضمائر اگر از میان نرفته مختصر گردیده و دستگاه مفصل افعال با وجوه و حالات و زمانهای متعدد به سادگی گرائیده و به کار بردن حروف اضافه برای تعیین حالات مختلف اسم بیش از زبانهای کهن معمول گردیده و افعال مرکب رواج بیشتر یافته اند.

در زبانهای میانه دسته غربی تطور به سوک سادگی بیشتر پیش رفته. در پهلوی و پارسی عملا اسامی صرف نمیشوند، تشبیه از میان رفته است، تشخیص مذکر و مؤنث و خنثی نیز عملا ناپدید شده در کتیبه های پهلوی بعضی اسامیه γ ختم میشوند که در پهلوی کتابی به صورت w درآمده.

در این دو زبان از ماده های اصلی فعل ماده مضارع که فعل امر و فعل التزامی نیز از آن ساخته میشوند باقی مانده؛ ماضی و مشتقات آن، چنانکه در فارسی درک و غالب لهجه های کنونی ایران معمول است، از صفت مفعولی ساخته میشوند، و این یکی از ممیزات مهم این زبان هاست. برای اداک معنی من گفتم در حقیقت عبارت گفته من با ضمیر ملکی به کار میرود.

این طرزینا کردن فعل ماضی یکی از موجباتی است که در نتیجه آن در غالب لهجه های غربی ایران، و از جمله فارسی، ضمائر و صیغه های حالت اضافه اهمیت و تسلط یافته و غالباً ضمائر فاعلی و سایر ضمائر را به کلی از صحنه زبان رانده است. در فارسی من اصولاً ضمیر ملکی است، که از منا در فارسی باستان نتیجه شده. ضمیر فاعلی در فارسی باستان برای متکلم آدم است که در فارسی اثری از آن به جا نمانده، ولی در لهجه های شرقی ایران عموماً و در بعضی لهجه های غربی مانند پارسی و خلخالی و تاتی اثر آن بجاست.

در مورد افعال لازم، صفت مفعولی با فعل معین، یعنی با زمان حاضر فعل، ha = بودن، برای ساختن ماضی به کار می‌رود. در سوم شخص صفت مفعولی به تنهائی کار فعل را انجام می‌دهد. در پارسی سوم شخص جمع گاه با فعل معین به کار می‌رود و گاه بدون آن.

زبانهاک دسته شرقی یعنی سفدک و سکائی ختئی و خوارزمی و آسی و پشتو و عدهاک از لهجههاک فلات پامیر در لغات و تغییرات صوتی وقواعد دستورک مشترکاتی دارند که آنها را از دسته غربی متمایز می‌سازد.

از حیث مشترکات دستورک میتوان فقدان کسره اضافه یا نظیر آن را در زبانهاک شرقی ذکر کرد. همچنین در ساختمان افعال میتوان مشترکاتی یافت، چنانکه در سفدک و خوارزمی صیغه ماضی را میتوان از ماده مضارع بنا کرد، به خلاف فارسی و پارسی که ماضی را همیشه از صفت مفعولی میگیرد و نیز این دو زبان کلمه کام را برای بناک فعل آینده و به عنوان معین فعل به کار می‌برند.

زبان پارسی: زبان پارسی زبان قوم پارت از اقوام شمال شرقی ایران است و زبانی است که از جمله معمول اشکانیان بوده است. از این زبان دو دسته آثار موجود است: یکی آثارک که به خط پارسی، که خطی مقتبس از خط آرامی است، نوشته شده و دیگر آثار مانوک است که به خط مانوک، که مقتبس از خطسریانی است، ضبط گردیده.

قسمت عمده نوع اول کتیبه هاک شاهان متقدم ساسانی است که علاوه بر زبان فارسی میانه به زبان پارسی هم نوشته شده و گاه نیز به یونانی. قدیمترین این نوع آثار اسنادک است که در اورامان کردستان که به مهد ایران کهن مشهور است به دست آمده کتیبه کالجنگال نزدیک بیرجند به احتمال قووک متعلق به دوره ساسانی است. از مهمترین این آثار روایت پارسی کتیبه شاپور اول بر دیوار کعبه زرتشت نقش رستم و کتیبه نرسی در پایکولی کردستان و کتیبه شاپور اول در حاجی آباد فارس است.

در این کتیبه ها مانند کتیبه هاک پهلوک عده زیادک هزوارش آرامی به کاررفته که عموما با هزوارشهاک پهلوک متفاوت است.

اسناد سفالی که در اکتشافات اخیر نسا، شهر قدیمی پارت که محتملا مقبره شاهان اشکانی در آن قرار داشته، به دست آمده، به خط آرامی نزدیک به خط نسخه اورامان است. هنوز کاملا مسلم نیست که زبان این اسناد پارسی است یا آرامی. اگر چنانکه محتمل است پارسی باشد میتوان این اسناد را که متعلق به قرن اول پیش از میلاد است قدیمترین سند زبان پارسی شمرد.

آثار مانوک پارسی از جمله آثارک است که در اکتشافات اخیر آسیاک مرکز تورفان به دست آمد. این آثار همه به خطی که معمول مانویان بوده و مقتبس از سریانی است نوشته شده و به خلاف خط پارسی هزوارش ندارد و نیز به

خلاف خط کتیبه ها که صورت تاریخی دارد، یعنی تلفظ قدیمترک از تلفظ زمان تحریر را می نمایاند، حاکی از تلفظ زمان تحریر است.

این آثار را میتوان دو قسمت کرد؛ یکی آنهایی که در قرن سوم و چهارم میلادی نوشته شده و زبان پارسی اصیل است، دیگر آثار که از قرن ششم به بعد نوشته شده و محتملا پس از متروک شدن زبان پارسی برای رعایت سنت مذهبی به وجود آمده هنوز اثری که قطعا بتوان به فاصله میان قرن چهارم و ششم منسوب دانست به دست نیامده

نسخی که از آثار مانوی به دست آمده عموما متاخر از تاریخ تالیف و متعلق بهقرن هشتم و نهم میلادی است. در خط مانوی حرکات به صورت ناقص ادا نموده شده است.

گذشته از آثار که یاد شد کلمات پارسی که در زبان ارمنی باقیمانده به خصوص از این جهت که با حرکات ضبط شده برای تحقیق این زبان اهمیت بسیار دارد.

اگر آثار نسا را پارسی به شماریم، و همچنین با توجه به سند اورامان و پدیدآمدن خط پارسی در قرن اول میلادی به جای خط یونانی که از زمان سلوکیها رواج یافته بود میتوان گفت که زبان پارسی از اوایل قرن اول میلادی یا کمی قبل از آن قوت گرفته و زبان رسمی و دربارک شاهنشاهان ایران بزرگ شده بود.

انحطاط زبان پارسی را میتوان به بعد از قرن چهارم میلادی، یعنی پس از جایگزین شدن سپاهیان ساسانی برای مقابله با حملات اقوام شمالی منسوب داشت.

از لهجه های موجود ایران هیچ يك را نمیتوان دنباله مستقیم زبان پارسی شمرد، لهجه های امروزی خراسان عموما لهجه های زبان فارسی است و زبان اصلی این نواحی در برابر هجوم اقوام مختلف و نفوذ زبان رسمی دوره ساسانی از میان رفته است، ولی زبان پارسی در دوره حکومت اشکانیان به نوبه خود در زبان فارسی میانه پهلوی تاثیر زیاد کرده و این تاثیر را در زبان فارسی امروز نیز میتوان دید .

فارسی میانه : از این زبان که صورت میانه فارسی باستان و فارسی کنونی است و زبان رسمی ایران در دوره ساسانی بوده آثار مختلف به جامانده است که آنها را میتوان به چند دسته تقسیم کرد؛ کتیبه های دوره ساسانی که به خطی مقتبس از خط آرامی، ولی جدا از خط پارسی، نوشته شده. کتابهای پهلوی که بیشتر آنها آثار زرتشتی است و خط این آثار دنباله خط کتیبه های پهلوی و صورت تحریر آن است. عباراتی که بر سکه و مهر و نگین و ظروف و جز آنها به جا مانده است. آثار مانوی که به خط مانوی نوشته شده و همه از کشفیات اخیر آسیای مرکزی است. همچنین باید کتیبه های منقوشی را که در کنیسه دورا یافت شده، و نیز مخطوطات پهلوی را که به خط تحریر شکسته بر روی پاپیروس به دست افتاده در شمار آورد. در همه این آثار مانوی هزارشکاه آرامی به کار رفته است. خط کتیبه ها و خط کتابها و همچنین خط سکه ها و مهرها و نگینها خطوط تاریخی است، یعنی حاکی از تلفظ قدیمتر زبان است، ولی خط مانوی تلفظ معمول زمانرا منعکس میسازد.

آثار موجود زبان پهلوی مفصلترین جزء ادبیات پیش از اسلام است و از این میان سهم عمده خاص آثار زرتشتی است. بیشتر نزدیک به تمام آثار پهلوی کتابی آثار زرتشتی است که غالباً در حدود قرن سوم هجری تدوین شده، هر چند اصل بعضی از آنها به دوره ساسانی می‌رسد.

مهمترین کتیبه زبان پهلوی کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت نقش رستم است. از کتیبه‌ها دیگر میتوان کتیبه کرتیر موبد ساسانی را در نقش رجب و کعبه زرتشت و کتیبه نرسی را در پایکولی اطراف کردستان نام برد. آثار پهلوی کتابی که خاص ادبیات زرتشتی است دینکرد و بندهشن و دادستان دینیک و مادیاگان هزارداستان و ارداویرافنامه و مینوگ خرد و نامه‌های منوچهر و پندنامه آذریاد ماراسپندان و همچنین تفسیر پهلوی بعضی اجزاء اوستا را نام باید برد. از آثار که جنبه دینی بر آنها غالب نیست یادگار زیران و کارنامه اردشیر بابکان و درخت آسوریگ و خسرو کواتان و ریذک و مادیاگان شترنگ درخور ذکر است.

زبان فارسی کنونی دنباله زبان پهلوی است. اما، عده زیادی لغات پارتیاز زمان تسلط اشکانیان در فارسی میانه پهلوی و در نتیجه در فارسی کنونی راه یافته. از این قبیل است کلمات فرشته، جاوید، اندام، افراشتن، خاستن و مرغ. همچنین پور در پهلوی پسر و مهر و چهر و شاهپور و فرزانه و پهلوان را باید طبق قواعد زبانشناسی از کلمات پارتی محسوب داشت.

زبان سفدی : این زبان در شهر سفد که سمرقند و بخارا از مراکز آن بودند رایج بوده است. سمرقند و بخارا از مراکز مهم ایران بوده است که متاسفانه در روزگار قاجار به اشغال روس در آمد و امروزه نیز در تصرف کشور ساختگی به نام ازبکستان قرار گرفته است. زمان سفدی زبان بین المللی آسیای مرکزی به شمار میرفت و تا چین نیز نفوذ یافت. آثار سفدی همه از اکتشافات اخیر آسیای مرکزی و چین است.

آثار سفدی را میتوان از چهار نوع شمرد: آثار بودائی، آثار مانوی، آثار مسیحی، آثار غیردینی. از این میان آثار بودائی مفصلتر است.

خط سفدی خطی است مقتبس از خط آرامی و در آن هزوارش به کار میرود، اما عده این هزوارشها اندک است. همه آثار بودائی و همچنین آثار غیردینی و کتیبه قریلگسون در مغولستان به خط چینی و اویغورک و سفدی، متعلق به قرن سوم هجری هم به این خط است. آثار مسیحی به خط سریانی و آثار مانوی به خط خاص مانویان نوشته شده. میان آثار بودائی و مسیحی و مانوی مختصر تفاوتی از حیث زبان دیده میشود که نتیجه تفاوت لهجه و تفاوت زمانی این آثار است. آثار سفدی مسیحی ظاهراً تلفظ تازه ترک را نشان میدهد. خط اصلی سفدی که آثار بودائی آن نوشته شده مانند خط پهلوی خط تاریخی است و حاکی از تلفظ قدیمتر است.

زبان سفدی در برابر نفوذ زبان پارسی و ترکی به تدریج از میان رفت. ظاهراً این زبان تا قرن ششم هجری نیز باقی بوده است. امروز تنها اثر زنده آن که از زبان سفدی به جا مانده لهجه مردم یغنوب است که در یکی از دره‌ها رود زرفشان بدان سخن می‌گویند و بازمانده یکی از لهجات سفدی است.

زبان سکائی ختتی : این زبان, زبان یکی از اقوام سکائی مشرق است که يك زمان برختن در جنوب شرقی کاشغر استیلا یافتند و زبان خود را در آن سامان رایج ساختند اطلاق نام ختتی به این زبان از اینروست .

آثار زبان سکائی عموماً متعلق به قرن هفتم تا دهم میلادی است و عبارت از آثار بودائی, متون طبی, داستانها و قصص, نامه های بازرگانی , اسناد رسمی و غیر اینهاست. قسمت عمده این آثار ترجمه از سانسکریت, ولی قسمتی نیز ترجمه از زبان تبتی و یا انشاء اصیل است.

در آثار موجود این زبان میتوان صورت قدیمتر و صورت تازه ترک تشخیص داد. صورت قدیمتر این زبان از حیث دستور زبان به زبانهای ایرانی کهن شبیه است : اسم در هفت حالت صرف میشود و دستگاه افعال مفصل است, اما در صورت تازه تر سکائی صرف اسامی خیلی ساده تر شده. تلخیص فوق العاده اصوات سکائی تازه یکی از ممیزات آن به شمار میرود.

زبان خوارزمی : زبان خوارزمی معمول خوارزم بوده و ظاهراً تا حدود قرن هشتم هجرک رواج داشته است و پس از آن جای به زبان فارسی و ترکی سپرده. ترکی زبان غیر ایرانی است که در آذربایجان ایران رواج یافته است و متأسفانه به مرور زبان آذری کهن ایران را ریشه اک پهلوی دارد را از میان برده است .

کشف آثار زبان خوارزمی , گذشته از کلماتی که ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه ذکر کرده, به کلی تازه است . این آثار عبارت است از دو نسخه فقهی به زبان عربی که در آن عباراتی به زبان خوارزمی نقل شده, و نیز لغت نامهای که برای توضیح عبارات خوارزمی یکی از این نسخ نوشته شده, ولی مهمترین اثر زبان خوارزمی مقدمه ادب زمخشری است مشتمل بر لغات عربی و ترجمه خوارزمی است. آثار خوارزمی همه به خط عربی نوشته شده ولی هنوز خواندن و تعبیر آنها پایان نیافته خواندن آثار مختصر که از زبان قدیم خوارزم به خطی مقتبس از خط آرامی به دست افتاده هنوز ممکن نگردیده است . اشکال عمده اک که در خواندن عبارات خوارزمی مقدمه ادب وجود دارد این است که کلمات عموماً اعراب ندارد و نقطه گذارک آنها نیز ناقص است.

زبان خوارزمی با زبان اطراف یعنی زبان سفدی و سکائی و آسی نزدیک است. در زبان خوارزمی چنانکه از مقدمه ادب و نسخ فقهی مذکور برمیآید عده اک لغات فارسی و عربی وارد شده که حاکی از تاثیر این دو زبان در خوارزمی است.

گذشته از زبانهای میانه فوق الذکر که زبانهای عمده اک هستند که آثار آنها امروز به دست است, زبان دیگری که با زبان سکائی ختن رابطه نزدیک دارد در حوالی تمشق در شمال شرقی کاشغر معمول بوده که آثار مختصرک از آن به دست افتاده, ولی هنوز کاملاً روشن نیست.

صورتی از زبان آسی میانه را میتوان در بعضی اسامی تاریخی و جغرافیائی و همچنین در بعضی کلماتی که در زبان مجارستانی داخل شده بازیافت .

<http://parsiandej.ir>

پارسیان دژ مرجع ایران شناسی